موضوع: نقد مسیر پیامبری، نقد و بررسی اشکالات

اشکال مربوط به روایات

گفته شد که یکی از ادله دیدگاه رایج در باره گزینش الهی بودن پیامبر، این است که این امر مقتضای هدایت گری الهی است. اشکالی که نویسنده کتاب مسیر پیامبری در این باره طرح کرده این است که اگر این امر مقتضای هدایت گری الهی می بود باید پیام های خداوند به صورت صحیح و کامل به انسان ها منتقل شود، در حالی که این امر اتفاق نیفتاده است. اشکال وی مربوط به قرآن، مورد نقد و بررسی قرار گرفت. اشکال دیگر وی مربوط به روایات است. نویسنده کتاب مسیر پیامبری در این باره می گوید:

«روایات به دومین منبع دین اسلام تبدیل شد در حالی که این منبع، از وثاقت کافی برخوردار نیست و اساسا نمی تواند منبع شرعی محسوب گردد. راویان افرادی بوده اند که داوطلبانه دیدهها و شنیده های خود را از پیامبر اسلام بی واسطه و یا با واسطه نقل کرده اند. اختلاف درباره ی فهم آیات قرآن و اعتبار روایات موجب گشته که درباره ی قوانین شریعت اسلامی نیز اختلاف نظر فراوان گردد. مراجعه به منابع فقهی مذاهب و فرقه های گوناگون اسلامی گویای این اختلاف است. مرتضی انصاری از اندیشمندان و فقهای به نام شیعی، معتقد است که پیامبران برای ابلاغ احکام شرعی فرستاده شده اند، در حالی که بسیاری از این احکام به ما نرسیده است (انصاری، 1282 ه ق). بسیاری از علمای اسلامی با مرتضی انصاری هم عقیده اند. بدین ترتیب باید گفت که نه تنها آیات قرآن، بلکه شریعت اسلامی نیز به طور کامل و مناقشه ناپذیر به نسل های بعدی نرسیده است. اگر هدف خداوند از فرستادن پیامبران هدایت انسانها بوده است، چرا این هدایت به طور دقیق انجام نشده است؟»[[1]](#footnote-1)

نقد و بررسی

بحث درباره هدایت گری باب نبوت از مقوله تشریع است. در مباحث اعتقادی در گام اول درباره ذات الهی بحث می شود و سپس بحث صفات ذاتی الهی و بعد صفات فعل الهی مورد بحث قرار می گیرد. بعد از این مرحله و در گام دوم مساله نبوت مطرح می شود و بعد از آن به بحث امامت می رسیم. اگر این ترتیب در مباحث رعایت نشود بهم ریختگی حاصل می شود.

در نظام تکوین از واقعیت بحث می کنیم اما در بحث ما از ربوبیت تکوینی عبور کرده ایم. اینکه خالق جهان خداوند است و او دارای علم و قدرت است و در عالم خلقت تفاوت هایی هست. در این باره سخن در چرایی تفاوت ها نیز مطرح می شود و این مربوط به مساله عدل تکوینی الهی است. موجوداتی که خداوند آفریده است به اقسام جمادات، نباتات، حیوانات، انسان ها و ملائکه تقسیم می شود. برخی از این گونه ها دارای عقل و برخی فاقد آن هستند. انسان هم از نیروی عقل و هم از تمایلات حیوانی و نباتی برخوردار است.

بنابراین اولا: انسان یکی از آفریده های الهی در عالم ملک است که دارای تمایلات و نفس ناطقه و نیز دارای قوه اختیار است و می تواند انتخاب کند که بر اساس تمایلات خود زندگی کند یا در مسیر عاقلانه حرکت کند.

ثانیا: در میان انسان ها تفاوت هایی از جهت استعداد و قوای ادراکی و جسمی و روحی وجود دارد. این تفاوت ها واقعیاتی غیر قابل انکار است. اکنون با وجود این تفاوت ها هدایت تشریعی چگونه باید انجام گیرد؟ خدای متعال هادی است و این یکی از صفات جمال الهی است. اکنون هدایت تشریعی بشر چگونه می تواند انجام شود؟ یعنی هدایت برای موجوداتی که از قوه عقل و اختیار برخوردار هستند، چگونه می تواند باشد؟ دیدگاه رسمی و اجماعی این است که خداوند افرادی ویژه ای از انسان ها که استعداد لازم را دارند را به عنوان پیامبر گزینش می کند. مبنای این دیدگاه این است که خدای متعال دارای صفت هدایت گری است و نسبت به موجودات بی تفاوت نیست و راه را به آنها نشان می دهد. یک انسان حکیم نیز در مواجهه با این مساله همین گونه عمل می کند. او نیز برنامه هدایتی را برای آنها بیان می کند. خدای متعال نیز این راه را نشان داده است و مقداری را از طریق درون و توسط عقل و مقداری را توسط پیامبری بیرونی به بشر ابلاغ کرده است.

حاصل آنکه خدای متعال انبیا را فرستاده و به آنها وحی نموده و بایدها و نبایدها را به آنها تعلیم داده است و آنها نیز این آموزه ها را به بشر منتقل کردند. اکنون شاید سوال شود انبیای الهی در پیام رسانی خود چگونه باید عمل می کردند که شدنی باشد؟ طبعا عده ای از انسان ها در همان محیطی بودند که پیامبر زندگی می کرده است و می توانستند سخنان او را بدون واسطه و به صورت مشافهتا دریافت کنند. روش عقلایی نیز همین گونه است اگر کسی پیامی داشته است در جمعی پیام را می رساند. بعد برای تاکید مطلب، عده ای را که مردم قبول دارند انتخاب کرده تا پیام را به مناطق دیگر انتقال دهند. این روش میان عقلا معتبر است و واقع می شود و کسی شک نمی کند و لذا اگر کسی به این پیام گوش نکند مذمت می شود مگر اینکه وثاقت راوی را قبول نداشته باشد. همین سیره عقلا در میان مردم انجام می شده و در مرئا و منظر پیامبر هم بوده و ایشان رد نکرده است، پس حجیت شرعی هم دارد. این روش اطمینان آور است. خدای حکیم هم که هادی است از همین طریق و با نظارت معصومانه پیامبر، این پیام رسانی را انجام می دهد.

نکته ای در استبعاد ظلم هایی که به حضرت زهرا (س) شده

برخی گفته اند با توجه به ویژگی های صحابه و نیز خصوصیات امیرالمومنین (ع) چگونه می توان قبول کرد که ایشان در خانه بوده و همسرشان مورد تعرض قرار گرفته باشد.

این افراد توجه نکرده اند که حضرت امیرالمومنین (ع) درست است که توانمندی فوق العاده ای داشتند، اما به تناسب مسئولیت سنگینی که نسبت به حکومت و جامعه اسلامی داشتند، دندان به دهان می گیرند و سکوت می کند. در تاریخ نقل شده است که سلمان از کسانی بود که در جریان هجوم به خانه حضرت زهرا (س) در خانه ایشان بودند. برخی دیدند که سلمان در آن حالت تبسم بر لب دارند، تعجب کردند. بعد از ایشان سوال شد که در آن شرایط دشوار و حمله به خانه حضرت زهرا (س) چه جای تبسم است؟ سلمان گفت: این تبسم من از باب تعجب بود، زیرا چیزی را از امیرالمومنین (ع) دیدم که تعجب مرا برانگیخت. من رزم آوری و شجاعت های علی بن ابیطالب (ع) را در میدان های نبرد دیده بودم، اما این صحنه ها را آن حضرت ندیدم که چگونه با آن عظمت شخصیت، آرام نشسته و سکوت نموده است. این کار ایشان مرا به اعجاب واداشته است.

برخی می گویند: آیا می شود امیرالمومنین (ع) را به زور مسجد ببرند؟ پاسخ این است که درست است که زور آنها نمی رسید، اما چون ایشان مامور به تحمل بودند توانستند چنین کاری کنند. در روایات همین مساله آمده است، از جمله در روایاتی آمده است که پیامبر اکرم (ص) وقایع را برای ایشان بیان کردند و از ایشان خواستند که صبر کند.

در برخی روایات آمده است که حضرت زهرا (س) به امیرالمومنین (ع) فرمودند: چگونه مانند جنینی که در شکل مادر است نشسته و کاری نمی کنید؟ امیرالمومنین (ع) فرمود: اگر می خواهی نام پدرت بر ماذنه ها باشد من باید سکوت کنم. ممکن است گفته شود مگر حضرت زهرا (س) وظیفه آن حضرت را نمی دانست، پس چرا سوال کرد؟ پاسخ این است که می دانست اما باید چیزهایی گفته شود تا در تاریخ بماند. ریشه این سوالات جهل نیست، بلکه برای آن است که دیگران متوجه شوند. در مورد اصحاب ائمه (ع) نیز همین مساله مطرح است.

شبهه علمای ابرار بودن ائمه اطهار (ع)

برخی به اشتباه گفتند ائمه اطهار (ع) معصوم نبودند، بلکه علمای ابرار بودند و صفت عصمت بعدها توسط شیعیان به آنها نسبت داده شده است. آنان دلیل این مطلب را این دانسته اند که یاران اهل بیت (ع) آنان را معصوم نمی دانستند به همین خاطر دست به مباحثه و بگو مگو می زدند. اما این سخن نادرست است، زیرا امثال زراره که با امام مباحثه می کنند بدان خاطر است که ایشان می خواهند با پیروان دیگر مذاهب مباحثه کنند و این گونه تمرین می کنند، نه اینکه معتقد به عصمت امام نبودند. آنان چنین می کردند تا هم خود مطلب را بفهمد و هم در مقام گفت و گو با دیگران دستشان پر باشد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مسیر پیامبری، صدیقه وسمقی ص 111- 112 [↑](#footnote-ref-1)